فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی کاوش‌نامه
سال پانزدهم (۱۳۹۳)، شماره۲۸

تحلیل تشبیهاتِ روضه الانوار*

دکتر علیرضا نبی لو[۱]
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

در مقالهٔ حاضر، تشبیهات روضه الانوار، از جهات مختلف ساختاری،موضوعی،ارکان تشبیه،کیفیت وجه شبه، مفرد و مرکب بودن، زاویهٔ تشبیه و...بررسی و تحلیل شده است. سپس با بررسی آماری و بسامدی مباحث، نگرش خواجو در کاربرد تشبیهات بهتر نشان داده شده است.روضه الانوار حاوی ۱۸۲۷بیت و۸۳۹ تشبیه است، که برحسب مقایسه تعداد ابیات و تشبیهات مشخص می شود که نسبت تشبیهات به ابیات ۴۶٪ است یعنی تقریبا هر دو بیت حاوی یک تشبیه است.

خواجو، بیشترین مشبّه تشبیهاتش را از اوصاف انسانی(۵۰/۷٪) و مفاهیم مجرد و انتزاعی(۲۴/۸٪) انتخاب کرده و بیشتر مشبّه به تشبیهات را از اشیا(۳۲/۵٪) و طبیعت(۱۸/۵٪) اخذ کرده است. از نظر زاویهٔ تشبیه حدود ۹۶٪ تشبیهات خواجو تکراری و کلیشه ای است و تشبیهات بکر و تازه در روضه الانوار کم است، همچنین گرایش او به تشبیهات مفرد بیشتر است و از تشبیهات مرکب استفاده چندانی نکرده است.

واژگان کلیدی: تشبیه، ارکان تشبیه، خواجوی کرمانی، عناصر تشبیه، روضه الانوار.

---

* تاریخ دریافت مقاله:۹۱/۵/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی:۹۲/۳/۲۹

[۱] – نشانی پست الکترونیکی نویسنده: dr.ar_nabiloo@yahoo.com

کلّیات

تشبیه بیانگر عصارهٔفکری و ذهنی شاعر است که دستیابی به لایه های پنهان خیال، در آثار شاعران، خواننده را با عقاید و باورهای شخصی،تجارب زندگی،نوع نگاه آنها به جامعه و...آشنا می سازد. تشبیهات غالباً تحت تأثیر علایق و نگرش های محوری شاعر پدید می آید و در پس آن،می توان به افکار غالب و حاکم بر جامعه پی برد. زیرا تشبیهات هم متأثّر ازعوالم شخصی و فردی شاعر هستند وهم تحت تأثیر فرهنگ وعقاید جامعه شکل می گیرند و شاعر خواسته یا ناخواسته از این امور تأثیر می پذیرد. شاعر از طریق محاکات و تخییل به آفرینش این امور در سخن خود دست می-زند،«تشبیه برای ما امکان بیان امر محال و ناممکن را فراهم می آورد.»(فتوحی، ۱۳۸٦،ص۹۱) و همین مطلب در سر و سامان دادن به شاکلهٔ یک اثر ادبی مؤثّر است. «محاکات و تقلید هر دو بر هنرِ مبتنی بر بازنمایی و شباهت اشاره دارند.»(مکاریک، ۱۳۸۸،ص۲۷۹)

تشبیه از جایگاه خاصّی در میان فنون بلاغی برخوردار است و به نوعی محوریّت و مرکزیّت اثر ادبی بر تشبیه استوار است.اثر ادبی چنان که ذکر شد، از زمرهٔتقلید و محاکات است و همانندی و شباهت، به شکل گیری محاکات کمک می کند و آن را میسّر می سازد. «چیزی را به چیزی مانند کردن است و درین باب، از معنی مشترک میان مشبّه و مشبّه به چاره نبود و چون چند معانی به یکدیگر افتد و تشبیه همه را شامل شود پسندیده تر بود و تشبیه کامل تر بود.»(شمس قیس رازی،۱۳۸۸ ،ص۳۵۹) به عبارت دیگر «در اصطلاح بیان به معنی کشف یا نشان دادن شباهت دو کس،دو چیز، یا دو امر متفاوت است که در صفت یا صفاتی مشترک باشند.»(انوشه،۱۳۸۱،ص۳۵۹)

تشبیه در زیر مجموعهٔ مباحث علم بیان جایگاه خاصی دارد و اساس بسیاری از فنون دیگر نظیر استعاره و تمثیل و...بر آن استوار است. «تشبیه بر چند گونه است. یکی آن است که چیزی را به چیزی مانند کنند به صورت و به هیات. یا چیزی را بر چیزی

مانند کنند به صفتی از صفت ها، چون حرکت و سکون و لون و رنگ و شتاب و درنگ.»(رادویانی،۱۳٦۲،ص٤٤)

این فن به شاعر امکان می دهد تا تمام عناصر اطراف خود را به خدمت گیرد و با دادن شکل و ساختار،آن را شایستهٔ به کارگیری در اغراض شعری نماید. «در ادبیّات ملل، تشبیه عموما از نخستین اشکال تصویرگری نزد شعرا بودن است.به موازات تکامل تصویرگری رفته رفته تشبیه مختصرتر و فشرده تر شده است.»(داد،۱۳۸۰،ص۷۵)

تشبیه در آفرینش تصاویر شعری نقش مهمی دارد.«تشبیه هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال های شاعرانه است.صورت های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیّل شاعر در میان اشیا کشف می کند»(پور نامداریان،۱۳۸۱، ص۲۱٤)تفاوت استعاره و تشبیه نیز قابل تأمّل است.«در استعاره فرض می شود که انتقال امکانپذیر است یا اصلا انجام گرفته،امّا تشبیه انتقال را پیشنهاد می کند، و با استفاده از اداتی چون«همچون» یا «گویی» آن را توضیح می دهد.»(هاوکس، ۱۳۸٦،ص۱۳) در واقع در تشبیه معنای اصلی و قاموسی واژگان حفظ می شود.«در تشبیه کلمات در معنای حقیقی یا عادی خود به کار می روند.»(همان،ص۱۰۷)

بهترین رکن برای ورود به بحث تشبیه،مطالعه مشبّه و مشبّه به است که وجودشان برای شکل گیری تشبیه ضروری است. دو طرف تشبیه را از جهات مختلف می توان بررسی و تحلیل نمود.« آن دو رکنی که در حقیقت بنیاد تشبیه بر آنها استوار است،همان دو رکن مشبّه و مشبّه به است» (شفیعی کدکنی،۱۳۷۲،ص٥٦) بسامد به کارگیری موضوعات در این دو رکن مؤیّد طرز فکر و عقیده شاعر است.

در این مقاله، تشبیهات روضه النوار خواجوی کرمانی از وجوه متعدد بررسی و تحلیل شده است، دربارهٔ موضوع این مقاله، اثر مشابهی وجود ندارد و این نوع نگرش به تشبیهات روضه الانوار نو و بکر است، به عنوان پیشینهٔ تحقیق می توان به پایان نامه طاهره کاکویی با عنوان «صور خیال در روضه الانوار» (سال۱۳۸۳) و پایان نامه الیاس

نورایی با عنوان«تصویرآفرینی و جلوه‌های آن در خمسهٔ خواجوی کرمانی» (۱۳۸۵) اشاره کرد که هیچ کدام به شیوهٔ این مقاله به تشبیهات ننگریسته‌اند.

این منظومه با توجّه به درونمایهٔتعلیمی، عرفانی و اخلاقی آن، جایگاه خاصّی در میان سایر منظومه های خواجو دارد و از طریق تحلیل تشبیهات آن به افق فکری و ذهنی شاعر بیشتر می توان نزدیک شد. به همین قصد، در مقالهٔ حاضر تشبیهاتِ روضه الانوار از نظر موضوعی،حسّی،عقلی و انتزاعی بودن، مفرد و مرکب بودن،وجه شبه، ادات، زاویهٔ تشبیه و تکراری و ابتکاری بودن آن، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و با بهره گیری از جدول و نمودار نتایج پژوهش به شکل آماری و دقیق نشان داده شد تا مخاطب بهتر به اهداف و نتایج تحقیق هدایت شود.(به دلیل محدودیت مقاله، بخش های از تشبیهات به عنوان نمونه ذکر گردید. ولی آمارها و درصدها شامل تمام تشبیهات است.)

ساختار تشبیه در روضه الانوار

در این بخش به عناصر تشبیه، وجه شبه، ادات تشبیه و...در روضه الانوار پرداخته می شود و با ذکر مثال هایی از این اثر جوانب مختلف تشبیه در آن بررسی می گردد.

۱- عناصر تشبیه در روضه الانوار

مهمترین عناصر تشبیه در روضه الانوار را می توان در این موضوعات دسته بندی کرد: انسان و اوصاف او، مفاهیم مجرد و انتزاعی،اجرام آسمانی،طبیعت،حیوانات و اشیا و... . این موضوعات که از عناصر اصلی و محورهای کلامی و فکری شعر اغلب شاعران است و در روضه الانوار نیز قابل توجّه هستند، نوع تلقّی و گرایش شاعر نسبت به این موضوعات می تواند هدایتگر خواننده و نقاد، به لایه‌های پنهان شخصیتی و فکری او باشد.

۱-۱.مشبّه و عناصر آن

عناصر و اوصاف انسانی

خواجو در مشبّه تشبیهات خود از انسان ، اوصاف و ویژگی های او بسیار بهره گرفته است و مواردی مانند انسان، طبع، زبان، دیده،دل،سخن،جان،عقل،خرد،تن و برخی اعضای دیگر نظیر چشم،رخسار،کف ...در روضه الانوار از بسامد بیشتری برخوردارند، چند نمونه ذکر شده و عناصر مورد نظر در ابیات، پررنگ و برجسته، نشان داده می شود:

بلبل طبعش چو برارد صدا　　پرده توحید زند در نوا

(خواجوی کرمانی، ۵،۱۳۷۰)

گوهرجان طوق کمربند او　　**طوطی دل** صید شکر خند او

(همان،۱۰)

شمع سخن در خور پروانه نیست　　**گنج سخن** لایق ویرانه نیست

(همان،۳٤)

دستگهم بین چو کف صوفیان　　**قامت** من چون **الف** کوفیان

(همان،۱۰۲)

پیر خرد خرقه ازو یافته　　وز دل او **شمسه جان**یافته

(همان،۱۵۷)

ترکیبات و تشبیهات زیر نیز مربوط به عناصر و اوصاف انسانی است

انسان به حور(خواجو،٤۸)، انسان به نور(همان،٤۸)،انسان به شمع(همان،۵۰)،انسان به گوهر(همان،۵۰)،انسان به جان(همان،۵۰)،انسان به ماه(همان،۵۰)، انسان کامل به مشعله(همان،٤۲)،انسان کامل به قلم(همان،٤۱)، انسان کامل به ابر(همان،٤٤)، طبع به اهرمن(همان،۳۲)،طبع به بلبل(همان،۳۲)، طبع به آتش(همان،۷۱)،نظر به کودک (همان،۱۱۲)، زبان به تیغ(همان،۱٤)، زبان به مرغ(همان،۳٦)،زبان به لعل(همان،۳٦)،زبان به افعی(همان،٦۳)،رخ به مهر(همان،۱۱)،رخ به لاله(همان،۲۹)،چشم به شیشه می

(همان،۲۱)،اشک به لاله(همان،۷۷)،اشک به در(همان،۱۱۹)،سرشگ به سرخاب (همان، ۱۰۱)،کف به ابر(همان،۱۳٦)،قامت به الف(همان،۱۰۲)،خواب به پرده(همان،۲)، آه به ناوک(همان،۷۳)،آه به سنان(همان،۲۱)،موی به زنجیر(همان،۱)، شاعر به ذره (همان، ۸۱)، شاعر به باد(همان،۹)،شاعر به قطره(همان،۹)،روی پیامبر به آینه اسکندری(همان، ۱۳)، گیسوی پیامبر به سنبل(همان،۱۱)،پیامبر به واسطه عقد(همان،۱۰)،پیامبر به طاوس باغ الهی(همان،۱۰)،روان به مرغ(همان،٦)،روان به آب(همان،۲۵)،روان به حور(همان، ۸۵)،معانی به نور(همان،۸۳)، معانی به مرغ(همان،۱۰۹)، معانی به ابر(همان،۱۰۹)،جان به مرغ سلیمان(همان،۳).

این نوع مشبّه در روضه الانوار٤۲٦ مورد (۵۰/۷ درصد) است که نشان می دهد خواجو نیمی از مشبّه تشبیهات خود را از این حوزهٔ معنایی برگزیده است و این امر نشان می دهد که انسان در مرکز و محور تفکّر و اندیشهٔ او حضور دارد ، با توجّه به اینکه روضه الانوار یک منظومهٔ اخلاقی و عرفانی است توجّه به انسان و خصوصیّات او، امر طبیعی محسوب می شود. در این بخش، ویژگی‌هایی نظیر روان، جان، دل، عقل و...بیشتر مورد توجّه خواجو بوده است. مشبّه، به دلیل آنکه در شگرد تشبیه‌سازی شاعر، نقش محوری و کلیدی دارد، می تواند خواننده را به لایه‌های سبکی نویسنده هدایت کند زیرا تا مشبّه نباشد، انگیزهٔ تشبیه و شباهت دادن ایجاد نمی شود و با وجود اهمّیّت مشبّه به، نوع انتخاب و گزینش مشبّه نیز بسیار درخور اهمّیّت است.

مفاهیم مجرد و اوصاف درونی انسان

در این بخش به مشبّه هایی اشاره می شود که برگرفته از مفاهیم مجرد و غیرمادی است

ارقم عصیان مرا سر بکن **کرکس طغیان** مرا پربکن

(همان،۹)

مرغ نشاطم ز چمن باز ماند **طوطی نطقم** ز سخن بازماند

(همان،۹٦)

امید به باغ(خواجو،۷۹)، جفا به اسب(همان،۱۲۳)،غفلت به می(همان، ۱۲٤)، کدورت به گرد(همان،۱۲۵)،شهادت به شهد(همان،۱۳۳)،مرگ به آتش(همان،۱۳٤)،صبر به خرمن(همان،۱۳۵)،نکویی به گنج(همان،۱٤۱)،سلامت به گلستان(همان،۱٤۷)،دانش به تحفه(همان،۱٦۲)،شرم به نقاب(همان،۱۱۱)،ناز به گلستان(همان،۳۱)،ناز به بستان (همان،۱۱)، غم به بند(همان،۲٤)،قهر به آتش(همان،۱۷)،خشم به آتش(همان،۱۸)،ضمیر به مرغ(همان،۳۰)،ملامت به سلطان(همان،۱۱۲)،نشاط به مرغ(همان،۹٦)،بیداد به توسن (همان،۱۲۲)،حیا به شهاب(همان،۱۱۳)، شک به طومار(همان،٤۲)،شوق به دریا (همان، ٤۳)، عشق به آتش(همان،۲۵)،هستی به مملکت(همان،۹۵)،عنایت به نور (همان، ۵۲)، فنا به گرد(همان،٤).

چنانکه دیده شد خواجو از حالات درونی انسان و کیفیات روحی او بهره بسیاری گرفته است.هم چنین به امور غیبی و ناملموس، توجّه کرده است.این نوع مشبّه در روضه الانوار ۲۰۸ مورد (۲٤/۸ درصد) است.خواجو تقریباً یک چهارم مشبّه تشبیهات خود را از این موضوع اخذ کرده و با توجّه به اینکه روضه الانوار حاوی موضوعات معنوی و عرفانی است، بهره گیری از مفاهیم مجرد و معنوی امری منطقی است. خواجو با استفاده از واژگانی چون شوق، عشق، توفیق، کرم، دین، توحید، احسان، بهشت و...در مشبّه تشبیهاتش موجب شده، از این طریق، فضای روحانی و معنوی بر ترکیبات و تشبیهات غالب شود و خواننده با سبک عرفانی و اخلاقی روضه الانوار بهتر عجین گردد. این امر نشان می دهد که تأثیر تشبیهات در تبیین تفکّر و انتقال فضای روحی شاعر از اهمّیّت بالایی برخوردار است.

موضوعات و اجرام آسمانی

کاین **فلک** زرکش زربفت پوش　　هست یکی **لولی** چنبر فروش

(همان،۷۲)

افلاک به قبه(خواجو،۵۱)، افلاک به طور(همان،۱۹)،فلک به باغ(همان،۱۷)،فلک به صحن(همان،۱۲)،فلک به فرش(همان،۱۲)،فلک به تخت(همان،۱۰)،فلک به پرده پر

دود(همان،۱٤۰)،فلک به نهنگ نکون(همان،۱۰۳)، فلک به پیر(همان،۱۰۹)،سپهر به آینه (همان،۳۹)،سپهر به نیل(همان،۷۷)،نه چرخ به چرخه(همان،۸۹)،چرخ به پیر(همان،۹٦)، چرخ به مشعبد(همان،٦٦)،خورشید به تیغ(همان،٤).

آسمان و اجرام سماوی و صور فلکی همیشه الهام بخش شاعران در تصویرپردازی بوده است و اغلب دیوان ها از این تصاویر سرشار است.آسمان، خورشید ، ماه ، روز و شب در صدر این تصویرسازی ها قرار دارند.خواجو نیز به افلاک و اجرام آن توجّه کرده است، این نوع مشبّه در روضه الانوار ۹۵ مورد (۱۱/۳درصد) است. اگرچه این موضوع در برخی از آثار، مانند سنّت ادبی، کاربرد کلیشه‌ای پیدا کرده است ولی خواجو با بهره گیری از این عناصر به تصویرگری فضای کلام و اندیشه خود پرداخته و از آنها هدفی فراتر از فراهم کردن مواد سخن و کلام در نظر داشته است.

طبیعت و زمین

گوی زمینرا چو سپهر بلند در خم چوگان سکندر فکند

(خواجو،۹۳)

جهان به باز(خواجو،١٦٤)، جهان به ملک(همان،٤۳)،جهان به مهد(همان،۲۰)،جهان به درج(همان،۱۹)،جهان به نور(همان،۸۵)،زمین به دام(همان،۷۳)،زمین به کارگاه (همان، ۱۱)، زمین به گوی گل(همان،۹۲)،بهار به شمع(همان،۲۸)،خاک در به سرمه (همان،۱۸).

با توجّه به اینکه فضای فکری و محتوایی روضه الانوار معنوی و غیرمادی است و شاعر بیشتر به امور عرفانی و روحانی توجّه کرده، این نوع مشبّه بسامد کمتری دارد یعنی این نوع تشبیه در روضه الانوار ۲۳ مورد (۲/۸ درصد) است.

حیوانات

بلبل و گل وامق و عذرا شده شاخ و سمن مهد و مسیحا شده

(خواجو،۲۹)

در حرم لاله رخان بهار **فاخته بربط زن و نایی هزار**

(همان،۲۹)

بختی به باد(خواجو،۱۳٦)، هزار به نایی(همان،۲۹)،فاخته به بربط زن (همان، ۲۹)،بلبل به وامق(همان،۲۹).این نوع مشبّه در روضه الانوار ٤ مورد(۰/۵درصد) است.این همان موضوع کم کاربرد در شعر است و تحت تاثیر سنّت شعری، از هزار و بلبل یا فاخته به فراخور فضای کلام خود بهره گرفته است.

رستنی ها

گلشن وگل روضه وبستان به هم **سروچمن رستم و دستان به هم**

(خواجو،۲۹)

چون **دهن ویسه دل غنچه تنگ** چون رخ **رامین گل خیری** به رنگ

(همان،۲۸)

سرو و چمن به رستم و دستان(خواجو،۲۹)، چمن به کلبه(همان،۲۵)،ریحان به خادم (همان،٤)،شقایق به عروس(همان،۲۷)،سنبل به عود(همان،۲۸)،سنبل به خادم (همان،۲۸)، سمن به قبا(همان،۲۸)، سوسن به کلیم(همان،۲۹)،سبزه به خضر(همان،۲۹)، گل به عذرا(همان،۳۹)،گل خیری به رخ رامین(همان،۲۸)،گل به ضحاک(همان،۲۹)،گل به خسرو(همان،۲۸)، خار به غلام(همان،۲۸)،خار به نشتر(همان،۲۹).

این نوع مشبّه در روضه الانوار۱۸ مورد (۲/۱ درصد) است.

اشیا و ابزار

پرچم رایات تو **گیسوی** شاه **خاکدرت سرمه** مه روی بام

(خواجو،۱۸)

خصم تو اهریمن و **تیرت شهاب** حادثه خفاش و دمت آفتاب

(همان،۱۹)

صراحی به مرغ(خواجو،۹۹)، کوزه دردی به زمزم(همان،۹۹)،ساغر لعل به اشقر(همان،۲۹)،جام به خورشید(همان،۲۲)،کاسه طنبور به کیسه(همان،۹۹)،کاسه به

ماه(همان،۲۲)،تیر به کمان(همان،۲۱)،تیر به شهاب(همان،۱۹)،رمح به ارقم(همان،۱۸)، باب به مرصاد(همان،۱۸)،پرچم به گیسو(همان،۱۸)،شمع به چهره(همان،۲۱)،رمل به تخته(همان،۸٤)،چنگ به همنفس(همان،۱٤٤).

اشیا و ابزارهایی نظیر صراحی، کوزه، ساغر، جام، شمع و...طبق سنت ادبی در شعر اغلب شاعران از جمله همان حضور دارد. خواجو از این موضوع ۲۵ مورد (۳ درصد) در مشبّه تشبیهات خود بهره گرفته است. همان طور که دیده می شود مشبّه این تشبیهات یا از ادوات میخانه و شراب است، نظیر صراحی، کوزه دردی، ساغر،جام و... یا از ابزارهای موسیقی و طرب است نظیر کاسه طنبور، چنگ و...، یا از ابزارهای جنگی است مانند تیر، رمح و... . که هم به ضرورت سنت شعری و هم از محیط زندگی شاعر انتخاب شده‌اند.

مفاهیم تخیّلی – ادبی

طایر زرین پر سیمین قفس بر سر خوان کرمش یک **مگس**

(خواجو،۱٦)

ساقی بزم تو خورخاوری **بزمگهت گنبد نیلوفری**

(همان ،۱۷)

گنبدشش روزن فیروزه خشت گشت دل افروز چو**باغ بهشت**

(همان ،۲٦)

چون **دهن ویسه دل غنچه** تنگ چون رخ رامین گل خیری برنگ

(همان ،۲۸)

خرمن تمکین به باد(خواجو،۲۷)، طایر جان به مگس(همان،۱۱)،گوهر جان به طوق(همان،۱۰)،پیر خرد به طفل(همان،٦)،نه قبه افلاک به چتر(همان،۵۱)،قرص قمر به آینه(همان،۵۰)،روضه معنی به بهشت(همان،٤۸)،ملک سخن به ملکت(همان،۳۷)،خوان سخن به مائده عیسوی(همان،۳٦)،ملکت جان به مملکت(همان،۳٤)،چشمه جان به آبخور روح(همان،۸٤)،ترک فلک به هندو(همان،۱۷)،مرغ ضمیر به هزار(همان،۳۰)،

طوطی جان به مرغ سخنگو(همان،٤٠)،طوطی دل به صید(همان،١٠)،نشتر خار به ارقم(همان،٢٩)،مشعل مه به شمع(همان،١٦)،چنبر مه به حلقه(همان،٢٠)،مرغ روان به مگس(همان،١٦٩)،صحن فلک به میدان(همان،٩٣)،گنبد نیلوفری به بزمگه(همان،١٧)، گنبد شش روزن به باغ بهشت(همان،٢٦)،طایر زرین پر سیمین قفس به مگس(همان، ١٦)، آتش دل به چشمه حیوان(همان،٨٥)،خون بط باده به چشم خروس (همان،٢٧)، شیر سپهر به سگ(همان،١٨)،چشم قلم به ابر(همان،٣٣).

مشبّه این نوع تشبیهات غالباً به شکل اضافهٔاستعاری یا اضافهٔتشبیهی است،خواجو در ۳۹ مورد از مشبّه تشبیهات خود یعنی (٤/٧ درصد) از این نوع مشبّه استفاده کرده است و این امر به مخیّل شدن و زیبایی کلام او کمک کرده است. اصولاً این نوع صنعت آرایی و ابداع در قرن‌های اولیّهٔ رواج شعر فارسی وجود نداشته و شعر هرچه بالندگی بیشتری پیدا کرده به بسامد این عناصر در آن، افزوده شده است و در آثار شاعرانی نظیر خاقانی، نظامی و حافظ و...شاهد این امر هستیم، خواجو نیز بخشی از تشبیهات روضه الانوار را با این شگرد پدید آورده است. برخی از این مشبّه‌ها مکرر است و در شعر قبل از او سابقه دارد، مانند طایر جان، گوهر جان، پیر خرد، قرص قمر، ملک سخن، ترک فلک، چشمهٔ جان و...، و برخی نیز در شعر شاعران پیشین با بسامد کمتری دیده شده است، مواردی مانند گنبد شش روزن، طایر زرین پر سیمین قفس و....

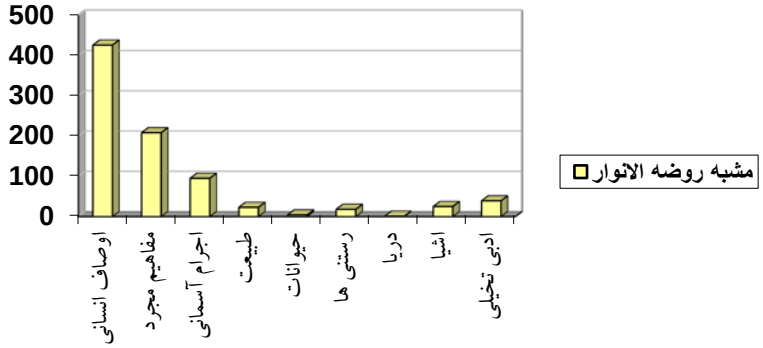

نمودار شماره(۱)موضوعات مشبّه و بسامد آنها در روضه الانوار

با توجّه به این نمودار دریافته می شود که بیشترین علاقه خواجو در گزینش مشبّه تشبیهات، بر انسان، مفاهیم مجرد و اجرام آسمانی، متمرکز شده و این امر دقیقاً به سبک شعری او در روضه الانوار بر می گردد، نوعاً انسان، مفاهیم معنوی و عرفانی و افلاک و متعلقات آن، گرانیگاه آثاری از این قسم است، قبل از خواجو در مخزن الاسرار نیز شاهد این امر هستیم. مشبّه تشبیهات به دلیل وضوح و عدم آمیختگی با ابهام و تأویلات به فضای قاموسیِ واژگان و زبان نزدیک تر هستند و از طریق تحلیل آنها می توان به خوشه‌های فکری و انگیزه‌های سبکی شاعر رسید و نیز می توان تفاوت او را با شاعران هم سبکش نشان داد. «اگر تشبیه های شاعران را از حیث وجه شبه، ساختمان تشبیه، طرفین یا دیگر جنبه ها بررسی کنیم، تفاوت های معناداری در سبک شاعران هم طراز آشکار می شود.»(فتوحی، ۱۳۹۱،ص۳۰۷) دقّت در نمودار فوق، خواننده را با انگیزه‌ها و گرایش های سبکی خواجو آشنا می سازد.

۱-۲.مشبّه به و موضوعات آن

انسان و اوصاف انسانی

حلقه زن درگه مهرش هلال **هندوی** گیسوی سیاهش **بلال**

(همان،۱۱)

تیره شبی همچو سر زلف یار خیمه زدم بر طرف لاله زار

(همان،۱٤٤)

موسی جانم ید بیضا نمود خاطرم اعجاز مسیحا نمود

(همان،۱۷۰)

پرچم به گیسو(خواجو،۱۸)، شمع به چهره(همان،۲۱)،خانه کیوان به کف دست(همان،۸)،شب به زلف(همان،۱٤٤)،صبح به چهره(همان،۵۰)،کواکب به چشم (همان، ۱۵)، دل غنچه به دهن ویسه(همان،۲۸)،بلبل به وامق(همان،۲۹)،گل به عذرا(همان،۳۹)، معانی به بلقیس(همان،۳۲)،جان به موسی(همان،۱۷۰)، شاعر به خضر

(همان،۱۵)، نظر به کودک(همان،۱۱۲)،خواب به شبرو(همان،۸۱)،مهر به سوار(همان، ١٦)، حیا به هادی(همان،۱۰۹)،پیر خرد به طفل(همان،٦)،فاخته به بربط زن(همان، ۲۹)، شقایق به عروس(همان،۲۷).

در این بخش خواجو از اعضا ، مشاغل، اوصاف و احوال انسانی استفاده کرده است. این نوع مشبّه به در روضه الانوار ۱۳۰ مورد(۱۵/۵ درصد) است. مانند کردن طبیعت و دنیای بیرونی به اوصاف و احوال انسان یکی از شگردهای تشبیه سازیِ شاعران است و تقریبا در هر قسم شعری و در هر ژانری می‌توان این امر را دید، با توجّه به جان دار بودن و ذی حیات بودن انسان، و تفوق عقلی و عاطفی او بر سایر موجودات، دایرهٔ عمل وسیعی برای شاعر ایجاد می‌شود تا از طریق محاکات و تخییل از ابعاد وجودی انسان بهره گیرد و در تصویرسازی و آفرینش تشبیه، آن را به عنوان مشبّه بهِ کار خود قرار دهد. با توجّه به اوصاف ذکر شدهٔ انسان، حجم وسیعی از وجه شبه در اختیار شاعر قرار می گیرد تا بتواند به ابداع و ابتکار هنری دست زده و تصاویر بدیعی خلق کند.

مفاهیم مجرد

باغ بهشتی و**خردحور**تست　　شمع خردمقتبس ازنور تست

(خواجو،۵۳)

دین به جنّت(خواجو،١٦٩)، منظر به خلد(همان،۸۱)،عشق به بهشت(همان،۸۵)، انسان به حور(همان،٤٨)،جان و خرد به روضه و حور(همان،۵۳)،خرد به حور(همان، ۵۳)، طبع به اهرمن(همان،۳۲)،هوا به دیو(همان،۱۱۳)،عقل به پری(همان،۳۲)،ملک به سعادت(همان،٦٢).

خواجو از این نوع مشبّه به، ۲۱ مورد (۲/۵درصد) استفاده کرده است. با توجّه به عدم وضوح و صراحت وجه شبه در مشبّه به‌هایی از این دست، ظاهراً خواجو چندان علاقه‌ای به بهره‌گیری از این موضوع در مشبّه به تشبیهاتش نداشته و بسیار کم از آنها بهره برده است.

موضوعات و اجرام آسمانی

دامن بحر کرمت پرگهر رفته بر **ابر** کرمت آب زر
(خواجو،۱۷)

خصم تو اهریمن و**تیرت شهاب** حادثه خفاش و**دمت آفتاب**
(همان،۱۹)

هست سخن اختر **گردون جان** نون سخن ماهی ذوالنون جان
(همان،۳۳)

هست خرد رهبر راه صواب هست حیا دیو هوا را**شهاب**
(همان،۱۱۲)

انسان به آفتاب(خواجو،۷٤)، انسان به خورشید(همان،۱٤۷)،رخ به مهر(همان،۱۱)، رو به خورشید(همان،۱)، جام به خورشید(همان،۲۲)، انسان به بدر(همان،۵۱)،کاسه به ماه(همان،۲۲)،عقل به قمر(همان،۱۰۹)،کف به ابر(همان،٦۸)،انسان به اختر(همان،۵۰)، مغنی به فلک(همان،۹۰)،جان به گردون(همان،۳۳)،حیا به شهاب(همان،۱۱۳)،تیر به شهاب(همان،۱۹).

خواجو موضوعاتی مانند آسمان ، خورشید، آفتاب، ماه، شهاب را در مشبّه به تشبیهات خود آورده است.این دسته مشبّه به در روضه الانوار ۷۱ مورد (۸/۵ درصد) است. با توجّه به موضوع و درونمایهٔ روضه الانوار، شاعر امکان بهره‌گیری بیشتری از این نوع مشبّه به داشته و در حدّ معمول از آنها استفاده کرده است.

طبیعت و زمین

شد **چمن طبع** ترنم سرای روضهٔ انوار به نام خدای
(خواجو ،۱)

کـــرد در **گلـــــشن تعلیم** باز گشت چو مرغ سحری نغمه ساز
(همان،۳۸)

فلک به باغ(خواجو،۱٦۹)، وحدت به گلشن(همان،۹)،سخن به بستان (همان،۳۸)، سلامت به گلستان(همان،۱٤۷)،غم به جهان(همان،۷۷)،دل به کان (همان،۹٤)، جان به مملکت(همان،۳٤)،حقیقت به ایوان(همان،۱٦۳)،وجود به سرا (همان،٤۳)،دل به خانه (همان،۳٤)، دل به حرم(همان،۲۲)،دل به مزرع(همان،۷)،هستی به خرمن(همان،٤۸)، غربت به بادیه(همان،۷۷)،فکر به صحرا(همان،۹۳).

خواجواز باغ، گلشن، صحراو...درمشبّهٌ به تشبیهات خود استفاده کرده است.این دسته مشبّهٌ به در روضه الانوار ۱۵۵ مورد (۱۸/۵ درصد) است. خواجو برای ملموس و عینی کردن تشبیهات خود به مشبّهٌ به‌هایی از این دست توجّه بیشتر نشان داده و این شگرد می تواند مطلب را برای خواننده، واقعی‌تر و غیر انتزاعی‌تر نماید. معمولاً در اشعار عرفانی و اخلاقی، شاعران همیشه از طبیعت و اجزای آن، سود جسته‌اند تا اغراض خود را بیان کنند، نظیر این مطلب را در مخزن الاسرار و غزلیّات شمس مکرراً می توان دید. خواجو نیز مانند نظامی از این ابزار بهرهٔ بسیار برده است، از سوی دیگر اخذ و اثبات وجه شبه در این نوع مشبّهٌ به‌ها سهل الوصول‌تر است و امر محاکات و تخییل بسیار دریافتنی‌تر و شاعرانه‌تر می شود.

حیوانات

ارقم عصیان مرا سر بکن **کرکس طغیان** مرا پربکن

(همان،۹)

مرغ نشاطم زچمن بازماند **طوطی نطقم** ز سخن بازماند

(همان،۹٦)

سخن به مرغ(خواجو،۳۳)، روان به مرغ(همان،٦)،زبان به مرغ(همان،۳٦)،نشاط به مرغ(همان،۹٦)،فکر به هدهد(همان،۳۲)،دل به زنبور(همان،۸٦)،طغیان به کرکس(همان، ۹)، حادثه به خفاش(همان،۱۹)،فلک به نهنگ نگون(همان،۱۰۳)،زبان به افعی(همان، ٦۳)، مرغ روان به فاخته(همان،٦)،انسان به آهو(همان،۱٤٤)،جان به طوطی(همان،۱۱۰)،

دل به طوطی(همان،۳)،کینه به فرس(همان،۱۱٦)،طایر جان به مگس(همان،۱۱)،شاعر به بلبل(همان،۱۷۰).

خواجو ۸٤ مورد (۱۰درصد) از کل مشبّهٌ به های خود را به این موضوع اختصاص داده است.

رستنی ها

گیسوی او**سنبل** باغ بهشت **عارض اوروضه** عنبرسرشت

(خواجو ،۱۱)

باغ بهشتی وخردحورتست شمع خردمقتبس ازنور تست

(همان،۵۳)

همچوتو**سروی** به ارم کس ندید مثل تومرغی به حرم کس ندید

(همان،۵۲)

جان به غنچه(خواجو،۳۰)، عذار به گل(همان،۱)،اندام به گل(همان،۲۵)،باده به گل(همان،۲۲)،خاطر شاعر به لاله(همان،۱۰۳)،رخ به لاله(همان،۲۹)،عذار به لاله (همان،۲۷)،طبع به چمن(همان،۱)،انسان به سرو(همان،۵۲)،منعم ممسک به شجر بی بحر(همان،۱۲۸)، جفا به خار(همان،۱۱۹)،گیسوی پیامبر به سنبل(همان،۱۱)،ملامت به شاخه(همان،۱٤۷)،عقل به نهال (همان،۱۰۹).

خواجو از نام گلها و درختان در مشبّهٌ به تشبیهات خود استفاده کرده است. ۲۹مورد (۳/۵ درصد)از کل مشبّهٌ به تشبیهات او از این موضوع اخذ شده است.

دریا

دامن **بحر** کرمت پرگهر رفته برابر کرمت آب زر

(خواجو ،۱۷)

نیست زماهیئت ماهت خبر دیده چو**دریا** کن و ماهی نگر

(همان،۱۰۳)

غوطه به **دریای** معانی زدم خیمه به صحرای امانی زدم

(همان،۱۷۱)

فنا به آب(خواجو،۱۳۹)، شب به آب(همان،٦٤)،روان به آب(همان،۲۵)،سخن به آب(همان،۳٤)،کرم به بحر(همان،۱۷)،دیده به دریا(همان،۱۰۳)،شوق به دریا(همان،٤۳)، ضمیر به بحر(همان،۱٤)،غفران به قلزم(همان،۷۵)،توحید به قلزم(همان،۵۵)،دیده به جیحون(همان،۱۰۱)،سپهر به نیل(همان،۷۷).

دریا،آب و نام رودها از موضوعات اصلی این بخش از مشبّهٌ به تشبیهات خواجو است. او ٤٦ مورد (۵/۵درصد) در شعر خود از این دسته مشبّهٌ به استفاده کرده است.

اشیا و ابزار

رمح عصی در ره آدم بداشت رایت احمد به فلک برفراشت

(همان،٤)

تیغ زبانم زبیان آب یافت کاکل کلکم زبنان تاب یافت

(همان،۱٤)

سخن به گوهر(خواجو،۳٦)، سخن به شمع(همان،۳٦)،سخن به کوس(همان،۷۹)، خرد به تیغ(همان،۳٦)، عقل به آینه(همان،۱۹)،دل به چراغ(همان،۸۰)،دل به آینه (همان،۱۳۲)، دل به لؤلؤ(همان،۱۱۰)،جان به جام(همان،۳۵)،خاطر به مصحف(همان، ۱۵)، جان به ساغر(همان،۲۳)،خور به طاسک(همان،۵۱)،خورشید به سکه(همان، ۵۱)،خورشید به قدح(همان،۲)،فلک به فرش(همان،۱۲)، ملامت به شمشیر (همان،۲٤)، روی پیامبر به آیینه اسکندری(همان،۱۳).

مشبّهٌ به ها در این بخش شامل نام احجار کریمه، فلزات، وسایل زندگی ،ابزارهای جنگی و وسایل تزئینی است، این دسته مشبّهٌ به در روضه الانوار ۲۷۳ مورد (۳۲/۵درصد) است که نشان می دهد خواجو حدود یک سوم مشبّهٌ به تشبیهات خود را از این موضوع گرفته است و این موضوع بسامد بالایی دارد. این نوع مشبّهٌ به از پربسامدترین مشبّهٌ به‌های تشبیهات خواجو در روضه الانوار است که هم از زندگی

معمول و روزمرهٔ مردم اخذ شده‌اند و هم ملموس و عینی هستند، این ویژگی ها به صحّت و قوّت تشبیه کمک می کند.

انسان هر روز با بسیاری از این ابزارها و اشیا سر و کار دارد و شاعر با آشنایی زدایی دوباره آنها را به نظر خواننده می آورد و با اعجاب بیشتر آن را مطرح می کند و در پس آن، اغراض و اهدافِ سخن و شعر خود را نیز پیش می برد. خواجو نیز با آگاهی کامل به این شگرد روی آورده و حتّی پدیده ها و مشبّه های غیر حسی و عقلی را به مشبّهٌ به های برگرفته از اشیا و ابزار، مانند کرده، نظیر پرده کفر، گوی سعادت، آینه روح و... .

مفاهیم تخییلی- ادبی

گنبد شش روزن فیروزه خشت گشت دل افروز چو **باغ بهشت**
(خواجو ،۲٦)

فکر که شد **طغرل طاوس پر** بر سر نه بیضه فرو کرد سر
(همان،۳۷)

خون خوراست آنکه **شفق** خوانیش **دردشب است** آنکه **غسق** خوانیش
(همان،۱۰٤)

دیگر نمونه ها:

تیر به مریخ کواکب شکار(خواجو،۱۷)، روشنی دیده به چراغ دل(همان،۳٦)،شاعر به چشم بتان(همان،۲٦)،زمین به گوی گل(همان،۹۲)،انسان به جان جهان (همان،۵۲)،انسان به باغ بهشت(همان،۵۳)،طبع به گلدسته باغ فلک(همان،۱۷)، شفق به خون خورشید(همان،۱۰٤)، گنبد شش روزن به باغ بهشت(همان،۲٦)،عارض به قرص قمر(همان،۸۱)،خاطر شاعر به گنج معانی(همان،٦۰)،پیامبر به طاووس باغ الهی (همان، ۱۰)،فکر به طغرل طاووس پر(همان،۳۷).

خواجو ۳۰ بار(۳/۵ درصد) از این نوع مشبّهٌ به استفاده کرده است.

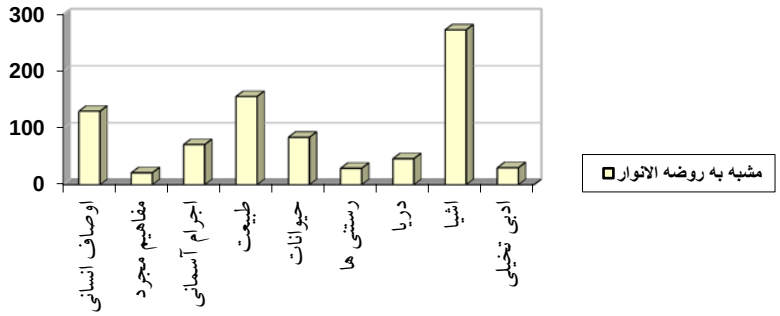

نمودار شماره(۲)موضوعات مشبّهٌ به و بسامد آنها در روضه الانوار

مشبّهٌ به، سازندهٔ نقطهٔ کانونی تشبیه است و با توجّه به اقوی بودن وجه شبه در آن، ذهن نقّاد و تحلیل‌گر را بیشتر متوجّه خود می‌کند و در نتیجه الگوهای تحلیلی بهتری را برای او فراهم می‌کند. در ترکیباتی که وجه شبه حاضر نیست باید از طریق دقّت در اوصاف مشبّهٌ به، به کانون تشبیه پی بُرد. شناخت این کانون‌های تشبیه می تواند نقّاد و خواننده را با سبک و سیاق شعر شاعر آشنا کند. با دقّت در مشبّهٌ به‌های تشبیهاتِ روضه الانوار وفور مشبّهٌ به های برگرفته از ابزار و اشیا، طبیعت و انسان اینامر تأیید می گردد، یعنی خواجو دانسته یا ندانسته با کاربرد این ساختارهای تشبیهی، سبک‌سازی کرده و به سخن خود تمایز و تشخص سبکی بخشیده است، زیرا او کوشیده موضوع نیمه عرفانی و اخلاقی و معنوی را به گونه ای تصویرگری کند که مخاطب، فارغ از اصطلاحات و رموز عرفانی به اصل و ذات معنی و مفهوم، دست پیدا کند، چیزی که شاید در منظومه های عرفانی و کتب عرفا رسیدن به آن، دیریاب و دشوار باشد و هر خواننده‌ای به آسانی به آنها دست پیدا نکند، اما خواجو آموزه های فکری خود را در قالب همین تشبیهات، ملموس و عینی کرده و مخاطب را بی واسطه و تفسیر و تأویل به دنیای فکری خود می برد و مطالب را با او در میان می نهد.

۲- زاویه تشبیه(تازگی و کهنگی تشبیه) در روضه الانوار

زاویهٔ تشبیه مبتنی است بر میزان شباهت میان مشبّه و مشبّهٌ به، چنانچه این شباهت دورتر و بعیدتر به نظر برسد زاویهٔ تشبیه بازتر و هنرمندانه تر است و اگر شباهت آشکار و ملموس باشد زاویهٔ تشبیه بسته تر و غیرهنری تر خواهد بود.معمولاً شاعرانی که در تصویرسازی ابتکار و ابداع بیشتری دارند به تشبیهات با زاویهٔ باز، گرایش بیشتری دارند.تشبیهات این شاعران، نو، بکر و تازه است و کمتر از تشبیهات مکرّر و کلیشه ای استفاده می کنند، زاویهٔ تشبیه به نوی و کهنگی وجه شبه نیز مرتبط است، معمولاً در تشبیهات باز وجه شبه دیریاب تر و شاعرانگی آن بیشتر است.از سوی دیگر گذر زمان می تواند بسیاری از تشبیهات با زاویهٔ باز را به مرور به تشبیهات کهنه و کلیشه ای تبدیل کند.

از مجموع تشبیهات خواجو در روضه الانوار، فقط ۳۵ مورد(٤درصد) از تازگی و ابداع برخوردار است و ۸۰٤ مورد(۹٦درصد)کلیشه ای و مکرر است.به چند نمونه از تشبیهات نو خواجو اشاره می شود

طبع به گلدستهٔ باغ فلک(خواجو،۱۷)، طبع سخن سنج به کف موسی(همان،۳٦)، روی حبیب به روضهٔ جان(همان،۷٦)، دیده به حقه(همان،۷۸)، دیده به خوابگه حور(همان،۱۳٤)، چشم به طوفان(همان،۲۳)، مغز به لگن(همان،۵۱)،دماغ به قصر(همان،۳۵)، مغنی به مرغ کور(همان،۹۱)، خلق خوش به باد بهاری(همان،۱۷)، طامات به پرده(همان،٦۱)، خون جگر به لاله باغ دل(همان،۳٦)، پیامبر به طاوس باغ الهی(همان،۱۰)،اندیشه به آتش(همان،۱٤)، فکر به طغرل طاووس پر(همان،۳۷)، طغیان به کرکس(همان،۹)، شوق به مسجد اقصی(همان،٤۳)، احسان به باده(همان،۱۳۰)، فلک به نهنگ نگون(همان،۱۰۳)، اطلس چرخ به ابره سنجاب(همان،۱٦)، شفق به خون خورشید(همان،۱۰٤)، فاخته به بربط زن(همان،۲۹)،سرو و چمن به رستم دستان (همان،۲۹)،سوسن به کلیم(همان،۲۹)،ساغر لعل به اشقر(همان،۲۹)،تیر به مریخ کواکب شکار(همان،۱۷)،تیغ به قلزم دوزخ بخار(همان،۱۷)،خرمن تمکین به باد(همان،۲۷)،طایر

جان به مگس(همان،۱۱)،گوهر جان به طوق(همان،۱۰)، نه قبه افلاک به چتر(همان،۵۱)، چشمه جان به آبخور روح(همان،۸٤)، طایر زرین پر سیمین قفس به مگس(همان،۱٦)،خون بط باده به چشم خروس(همان،۲۷). برخی از تشبیهات باز خواجو متاثر از ساختار ادبی خاصی است که شاعر در مشبّه یا مشبّهٌ به ابتدا یک استعاره یا تشبیهی می آورد و سپس آن را در درون ساختار تشبیهی دیگری قرار می – دهد که این امر به مخیّل بودن تشبیه و تازگی آن منجر می شود. مشبّهٌ به در این بیت استعاره مکنیه یا اضافهٔ تشبیهی است(کعبهٔ جان) و خواجو کوی یار را به آن تشبیه نموده است.

گفتمش ای کعبهٔجان کوی تو　　قبلهٔصاحبنظران روی تو

(همان،۲۳)

در بیت زیر ابتدا شاعر برای طغرل پر طاووسی تصویر کرده (استعاره مکنیه) و سپس فکر را به آن تشبیه نموده است:

فکرکه شدطغرل طاووس پر　　بر سر نه بیضه فرو کرده سر

(همان، ۳۷)

در بیت زیر خواجو شفق را به خون خور تشبیه کرده که مشبّهٌ به خود حاوی استعاره مکنیه است،این مطلب در مصراع دوم بیت نیز وجود دارد.

خون خوراست آنکه شفق خوانیش　　دردشب است آنکه غسق خوانیش

(همان، ۱۰٤)

دربارهٔ این مطلب باید توجّه کرد که مراد از تازگی تشبیه آن نیست که این موارد ابتکار خواجوست و قبل از او مسبوق به سابقه نبوده، بلکه منظور این است که در مقایسه با سایر تشبیهات، این نمونه ها تازه تر هستند و کمتر گرد کلیشه و تکرار بر روی آنها نشسته است. از سوی دیگر آنچه راجع به تازگی و کهنگی تشبیه در اینجا مطرح شده، مربوط به تازگی و کهنگی موضوعات و طرفین تشبیه است که نسبتا تازه و غیرتکراری هستند و گرنه از نظر به کار گرفتن مهارت‌های خاص نظیر تشبیه تفضیل،

تشبیه مضمر، تشبیه تمثیل و...برجستگی سبکی یا تمایز خاصی در تشبیهات خواجو دیده نمی شود. از این منظر باید گفت خواجو در روضه الانوار خیلی اهل نوآوری و ابتکار نیست و شاید دلیل این امر، در ساختار موضوعی اثر باشد که شاعر به جای پرداختن به فنون و اسلوب های بلاغی و نیز مهارت های تشبیه آفرینی، بیشتر به محتوا و فضای درونی متن، توجّه کرده و سعی نموده تقلید موفّقی از مخزن الاسرار ایجاد کند تا آنکه به ساختار هنری روضه الانوار بپردازد. در عین حال پس از بررسی کامل تشبیهات خواجو از این منظر، دریافته می شود که گرایش او به تشبیهات مقیّد، بسیار زیاد است و نیز او بیشتر به کنار هم آوردن چند تشبیه و تجمع آنها در یک بیت علاقه-مند است، چنانکه ذکر شد خواجو به تشبیه مقیّد علاقهٔ وافری دارد و غالباً در یکی از طرفین و یا هر دو، این امر را رعایت می کند. در ادامه چند مورد از این تشبیه ها ذکر می شوند

مشبّه مقیّد و مشبّهٌ به مفرد

طایر زرین پر سیمین قفس　　بر سر خوان کرمش یک مگس

(همان،١٦)

مشبّه مفرد و مشبّهٌ به مقیّد

کرد ز دل شمع شبستان گل　　داد به گل گوهر رخشان دل

(همان،٤)

عقل که پیرهمدان نام اوست　　بیخبر از باده انعام اوست

(همان،٥)

مشبّه مقیّد و مشبّهٌ به مقیّد

مرغ روان فاختهٔ طوق تو　　پیر خرد طفل ره شوق تو

(همان، ٦)

خانهٔ کیوان چو کف دست کن　　گردن گردون به لگد پست کن

(همان،٨)

آوردن تشبیه با ادات و فعل منفی، و تأکید بر برتری و تفضیل مشبّه نسبت به مشبّهٌ به در نمونه های زیر دیده می شود که شاعر معتقد است که مانند مخاطب ماه، شاه، گوهر، صدر، بدر، سرو، مرغ، اختر و... در جهان وجود ندارد و نظیرش پیدا نمی شود.

دیده گردون چو تو ماهی ندید　　خسرو انجم چو تو شاهی ندید
(همان، ۵۰)

در صدف حقه وش چنبری　　همچو تو نبود گهر دیگری
(همان، ۵۱)

در این بیت نیز خواجو ساختار فوق را به کار گرفته است، امّا به جای منفی آوردن جمله از ساختار سؤالی و پرسشی استفاده کرده است:

همچوتوشمعی به شبستان که دید؟　　مثل تومرغی به گلستان که دید؟
(همان،۱٦۲)

تشبیه ملفوف

یکی دیگر از انواع تشبیهات مورد علاقهٔ خواجو تشبیهاتی است که با لف و نشر همراه هستند:

بلبل وگل وامق وعذرا شده　　شاخ و سمن مهد و مسیحا شده
(همان، ۲۹)

گلشن وگل روضهٔ وبستان به هم　　سرووچمن رستم ودستان به هم
(همان)

عقل و حیا جان و دل عالمند　　مشعله افروز ره آدمند
(همان، ۱۰۸)

تشبیه جمع

خاطر خواجو که گل باغ تست　　لاله صفت سوختهٔ داغ تست
(همان، ۱۰۳)

تشبیه مضمر چراغِ خورشید به دل و تفضیل دل بر آن

شعله فروزنده این سبز باغ ازدل پرنور تو کرده چراغ

(همان، ۱۹)

در بیت فوق شرایط تشبیه مضمر وجود دارد «این صنعت چنان باشد که شاعر چیزی را به چیزی تشبیه کند امّا به ظاهر چنان نماید که مقصود من چیز دیگر است نه این تشبیه و در ضمیر او خود همین تشبیه بود.»(وطواط،۱۳۲۰، ص٤٩) امّا چنانکه پیداست بسامد تشبیهات جمع، مضمر و ملفوف در این اثر بسیار کم است و تشبیه تسویه و مقرون و...اصلاً به کار نرفته است.

۳.تشبیهات روضه الانوار از نظر ذکر و حذف ادات و وجه شبه

تشبیه از نظر ذکر یا حذف ادات و وجه شبه به چهار دسته تقسیم می شود:

تشبیه مفصل یا کامل الارکان که علاوه بر طرفین،ادات و وجه شبه نیز ذکر می – شود،تشبیه مرسل یا مجمل که وجه شبه در آن،محذوف است،تشبیه مؤکد که ادات در آن،محذوف است و تشبیه بلیغ که در آن،ادات و وجه شبه هر دو محذوف است.

۱–۳.تشبیه مفصل یا کامل الارکان در این نوع تشبیه تمام ارکان ذکر می شوند این نوع از تشبیه به دلیل حاضر بودن وجه شبه و ادات تشبیه برای مخاطب دارای وضوح و روشنی خاصی است و ذهن خواننده را کمتر به کنکاش وا می دارد.

چون دهن ویسه دل غنچه تنگ چون رخ رامین گل خیری به رنگ

(خواجو،۲۸)

در قفس ششدر آیینه فام همچو تو یک مرغ نیفتد به دام

(همان، ۳۹)

همچو بریشم تن من تافته داده ز دستان فلک یافته

(همان، ۱۰۲)

۲-۳.تشبیه مرسل یا مجمل که وجه شبه در آن محذوف است:

خانۀکیوان چو کف دست کن　　گردن گردون به لگد پست کن

(همان، ۸)

گنبد شش روزن فیروزه خشت　　گشت دل افروز چو باغ بهشت

(همان، ٢٦)

۳-۳.تشبیه مؤکّدکه ادات تشبیه در آن حذف شده است:

عقل که پیرهمه دان نام اوست　　بی خبر از بادۀانعام اوست

(همان، ۵)

بحر ضمیرم گهر انگیز گشت　　شهد حدیثم شکرآمیز گشت

(همان، ١٤)

حذف کردن ادات تشبیه سبب ابهام آوری و دیریاب شدن روابط طرفین تشبیه می شود و خواننده وقت بیشتری را صرف دریافت روابط مشبّه و مشبّهٌ به می کند و نقش هنری به او داده می شود. «غرض اصلی از تشبیه عینیّت بخشیدن به دو چیز مختلف است یا بهتر بگوییم عینیّت بخشیدن است به دو چیزی که غیریّت دارند و چون ادات حذف شود،عینیّت به صورت محسوس تر و دقیق تر نمایانده می شود»(شفیعی کدکنی،۱۳۷۲،ص٦٦)ادات تشبیه ممکن است از حروف اضافه ،شباهت و وندهای تشبیهی و...انتخاب شود.

٤-۳.تشبیه بلیغ در این نوع تشبیه فقط طرفین تشبیه ذکر شده و اغلب به شکل اضافه تشبیهی بیان می شود و نبودن وجه شبه و ادات،موجب خیال انگیزی و تصویرگری بیشتر می شود.این امر بر همانندی طرفین تشبیه و القای یکسانی تأکید می کند.

هدهد جان مرغ سلیمان او　　طوطی دل بلبل بستان او

(خواجو،۳)

گوهر کان و کرمش کن فکان غرقهٔبحر نعمش انس و جان
(همان، ۳)

تراکم تشبیه

خواجو گاهی با کنار هم نشاندن چند تشبیه بلیغ، سبب تراکم این تشبیهات می شود و در روضه الانوار از این دست کاربرد تشبیه بسیار دیده می شود.

مزرع دل آب روان از تو یافت درج بدن جوهرجان از تو یافت
(همان، ۷)

گوهر جان طوق کمربند او طوطی دل صید شکرخند او
(همان،۱۰)

٤.تشبیه فشرده و گسترده در روضه الانوار

از نظر ساختار زبانی، تشبیه به فشرده و گسترده قابل دسته بندی است،در تشبیه فشرده طرفین تشبیه به هم نزدیک شده و به یکدیگر اضافه می شوند«تشبیهات فشرده تشبیهاتی است که با افزودن دو طرف تشبیه(مشبّه و مشبّهٌ به)به صورت یک ترکیب اضافی در می آید»(پورنامداریان،۱۳۸۱،ص۲۱۵)؛در تشبیه گسترده اضافه شدن طرفین تشبیه مطرح نیست و ممکن است سایر ارکان نیز ذکر شوند، «تشبیه گسترده تشبیهی است که به صورت ترکیب اضافی بیان نشده باشد.در تشبیه گسترده ممکن است هر چهار رکن تشبیه ذکر شود و ممکن است وجه شبه یا ادات تشبیه و یا هر دو حذف شود.»(همانجا)

تشبیه فشرده که به لحاظ شکلی شبیه بخشی از تشبیه بلیغ است، ساختار هنری تری دارد و خواننده را با خود در درک رابطه شباهت همراه می کند و او را به اندیشه و تأمّل وا می دارد و این امر در تشبیه گسترده کمتر است. در اینجا به مثال هایی از تشبیه فشرده و گسترده در روضه الانوار اشاره می شود

تشبیه فشرده

شد چمن طبع، ترنّم سرای روضه انوار به نام خدای
(خواجو،۱)

بالش گلبن به گلستان سپرد خادمی باغ به ریحان سپرد
(همان،٤)

تشبیه گسترده

خون خور است آنکه شفق خوانیش درد شبست آنکه غسق خوانیش
(همان،۱۰٤)

نیست ز ماهیـــّت ماهت خبر دیده چو دریا کن و ماهی نگر
(همان،۱۰۳)

کاین فلک پرگهـــــــر نیلگون هست به هیأت چو نهنگ نگون
(همان،۱۰۳)

۵.تشبیه مفرد و مرکب در روضه الانوار

تشبیه مفرد در مقایسه با تشبیه مرکب رابطه شباهت یک موضوع یا شیء را با موضوع و شیء دیگر بیان می کند،تشبیه مفرد«تصّور و تصویر یک هیئت و یک چیز است»(شمیسا، ۱۳۸۳،ص٤۰)؛در تشبیه مرکب شاعر تابلووار مجموعه ای را به مجموعهٔ دیگری همانند می کند که در آن حرکت و ترکیب اجزا جاری است، تشبیه مرکب«هیأت منتزع از چند چیز است.»(همانجا)

خواجو از تشبیه مفرد استفاده زیادی برده است ولی چندان تمایلی به استفاده از تشبیه مرکب نشان نمی دهد.به چند نمونه از تشبیهات مفرد اشاره می شود:

طبع به چمن

شد چمن طبع ترنّم سرای روضهٔ انوار به نام خدای
(خواجو،۱)

جان به جرعه

جرعۀ جان برگل نمناک ریخت جام فرح بردل غمناک ریخت

(همان ،۵)

روح به مائده

مائدۀ روح رسانی به تن فایدۀ عقل نهی در سخن

(همان ،٦)

دل به مزرع/ بدن به درج/ جان به جوهر

مزرع دل آب روان ازتویافت درج بدن جوهر جان ازتو یافت

(همان ،۷)

فنا به تیغ

تیغ فنا در رخ اجرام کش خطّ عدم در سر ایّام کش

(همان ،۸)

وحدت به گلشن

کانکه رخ ازعالم کثرت بتافت رایحۀ گلشن وحدت بیافت

(همان ،۹)

جان به گوهر/ دل به طوطی

گوهر جان طوق کمربند او طوطی دل صید شکر خند او

(همان ،۱۰)

هلال به حلقه زن/ بلال به هندو

حلقه زن درگه مهرش هلال هندوی گیسوی سیاهش بلال

(همان ،۱۱)

گیسو به سنبل/ عارض به روضه

گیسوی او سنبل باغ بهشت عارض او روضۀ عنبر سرشت

(همان ،۱۱)

پس از بررسی همهٔ تشبیهات روضه الانوار، هیچ تشبیه مرکب و تشبیه تمثیلی در آن دیده نشد و این مطلب نشانگر آن است که خواجو یا علاقه به این نوع تشبیه نداشته یا محدودیت های وزنی شعر(بحر سریع) مانع استفاده از آن شده، در هر صورت، تمام تشبیهات به کار گرفته شده در این اثر مفرد هستند.

٦.وجه شبه و ادات در روضه الانوار

اگر وجه شبه در تشبیه ذکر شود تلاش ذهنی خواننده برای پی بردن به رابطهٔ تشبیه و دلایل آن از بین می رود و از بار هنری تشبیه کاسته می شود«از نظر تئوری ادبیّات، تشبیه مجمل از مفصل بهتر است و اتّفاقاً هر چه در شعر فارسی از آغاز به جلو بیایم یا از آغاز هر سبکی دورتر شویم از بسامد تشبیهات مفصل کاسته می شود»(شمیسا،۱۳۷۱،ص٦٠) شاعران مبدع عمدتاً به تشبیهات هنری تمایل بیشتری دارند و مخاطب را نیز در روند آفرینش هنری شعر دخیل می کنند. «وجه شبه صفت مشترک مابین مشبّه و مشبّهٌ به است»(همایی،١٣٦١،ص٢٢٨).

وجه شبه از امور و موضوعات مختلف اخذ می شود،این امور گاهی واقعی و گاهی خیالی و ساختگی هستند.اشکال،ابعاد و فواصل و رنگ ها و آنچه توسط حواس پنجگانه و قوای عقلی و وهمی درک می شود می تواند شاعر را در آفرینش تشبیه و اخذ وجه شبه یاری کند.«وجه شبه یا تحقیقی است یا تخییلی.تحقیقی آن است که حقیقتاً در طرفین موجود باشد و تخییلی آن است که وجودش در طرفین یا در یک طرف فقط به حسب فرض و تخییل متکلم باشد.»(رجایی، ۱۳۷۲،ص۲۳۸) وجه شبه نقطهٔ تلاقی ذهن شاعر با طبیعت بیرون و درون است،«نکتهٔ دیگری نیز در تشبیه قابل ملاحظه است و آن اینکه مشبّهٌ به و وجه شبه اغلب بیان کنندهٔ محیط زندگی و دریافت- های ذهنی شاعر است.»(علوی مقدم و اشرف زاده،۱۳۸۳،ص١١٦) وجه شبه ممکن است هم به محسوسات ناظر باشد و هم به امور معنوی.«سه وجه تشبیه۱- تشبیه دو چیز که از جهت رنگ، مشترک باشند ۲- تشبیه دو چیز همانند که وجه شباهتشان با

دلیل شناخته می شود ۳- تشبیه دو چیز مختلف که وجه شباهت آنها معنوی است.»(عسکری، ۱۳۷۲،ص۳۳۳) خواجو در روضه الانوار از وجه شبه های مختلفی استفاده کرده است مواردی چون رنگ، حجم، اندازه، فاصله، شکل و... بیشتر مورد نظر خواجو بوده است. به چند نمونه اشاره می شود:

گیسو به سنبل

گیسوی او **سنبل** باغ بهشت عارض او روضهٔ عنبر سرشت

(خواجو،۱۱)

ماه به نعل

وی فلکت فرش وثاق آمده **ماهِ نوَت نعل** براق آمده

(خواجو،۱۲)

مهر به شمسه

دودکش مطبخ جودت سپهر **شمس**ۀ ایوان رفیع تو **مهر**

(خواجو،۱۷)

پرچم به گیسو

پرچم رایات تو **گیسوی** شاه خاک درت سرمهٔ مه روی بام

(خواجو،۱۸)

ابرو به محراب(خواجو،۱۵٦)، فلک به نهنگ نگون(خواجو،۱۰۳).

قامت به الف

دستگهم بین چو کف صوفیان **قامت** من چون **الف** کوفیان

(خواجو،۱۰۲)

رنگ شفق به خون خورشید

خون خوراست آنکه **شفق** خوانیش دردشب است آنکه غسق خوانیش

(خواجو،۱۰٤)

بلال به هندو

حلقه زن درگه مهرش هلال **هندوی** گیسوی سیاهش **بلال**

(خواجو،۱۱)

شاعر در اخذ وجه شبه مجاز است که آن را از مشبّهٌ به یا مشبّه دریافت نماید.در هر کدام از طرفین تشبیه که وجه شبه غالب و اقوی باشد سبب جلب توجّه شاعر در آفرینش تشبیه می شود. از سوی دیگر گرایش شاعران به تشبیهات حسی یا عقلی و انتزاعی می تواند در اخذ وجه شبه تشبیهات نیز دخیل باشد. «کلامی که در آن، تشبیه حسی به حسی بیشتر باشد، برآمده از ذهنیّتی است حسی و نگاهی به پوستهٔ محسوس اشیا، این سبک از بنیاد با نگرش کسی که در نوشتارش از تشبیه عقلی به حسی بیشتر بهره می برد، متفاوت است.»(فتوحی، ۱۳۹۱،ص۳۰٦)

در روضه الانوار،۳۱۰ مورد از طرفین تشبیه یعنی ۳۷ درصد ،حسی به حسی است، میزان تشبیهات عقلی به عقلی ١٦ مورد (۲ درصد) ،میزان تشبیه حسی به عقلی ١٤ مورد (۱/۷ درصد) و میزان تشبیهات عقلی به حسی ٤۳۰ مورد (۵۱ درصد) است.همچنین تشبیهات انتزاعی به انتزاعی ٤ مورد (۰/۰٦درصد) ،عقلی به انتزاعی ۱۲ مورد (۱/٤ درصد) ، تشبیهات انتزاعی به عقلی ۲ مورد (۰/۰۳درصد) است، تشبیهات انتزاعی به حسی ۳۵ مورد (٤ درصد) و میزان تشبیه حسی به انتزاعی ١٦ مورد (۲درصد)است. چنانکه دیده می شود گرایش خواجو به تشبیهات عقلی به حسی بیشتر است و این امر به دلیل روح و فضای فکری حاکم بر روضه الانوار است که در میان منظومه های خواجو از اوصاف روحانی و عرفانی و اخلاقی بیشتری برخوردار است.تشبیهات حسی به حسی نیز در روضه الانوار از بسامد بالایی برخوردار است که این امر در دیوان اغلب شاعران سابقه دارد. حواس و صورخیال با هم ارتباط تنگاتنگی دارند«تصویر در شعر ، بیانی است که به صور ذهنی حاصل از دریافت های حسی شاعر زندگی می بخشد به عبارت دیگر سبب می شود تا خواننده احساس کند که

چیزی را به گونه ای متمایز می بیند،لمس می کند، می بوید، یا می شنود»(اسکلتن، ۱۳۷۵،ص۱۰۵)

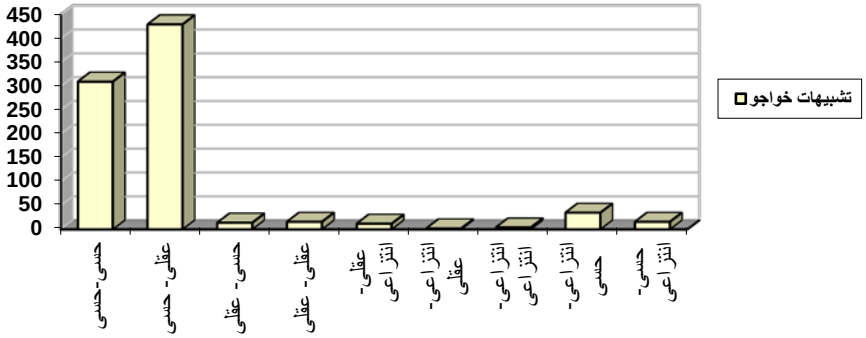

نمودار شمارۀ(۳)بسامد تشبیهات حسی،عقلی و انتزاعی در روضه الانوار

کاربرد ادات تشبیه نیز در روضه الانوار نظیر سایر آثار است و مشخصّۀ خاصی ندارد، خواجو از اداتی نظیر چو،مثل،همچو،که و...استفاده کرده است که در ابیات زیر نمونه هایی را می توان دید:

گنبد شش روزن فیروزه خشت گشت دل افروز **چو** باغ بهشت

(خواجو،۲٦)

کایـــن فلک پرگهر نیلگـــــون هست به هیئت **چو** نهنگ نگون

(همان،۱۰۳)

یکی از بهترین دستاوردهای تحلیل های بلاغی، پی بردن به ویژگی های سبکی و فکری شاعر است، از طریق بسامدگیری آماری می توان به گزینش های سبکی شاعر دست یافت و این مطلب سبب شناخت بهتر و دقیق تر ظرفیت های کلامی شاعر می شود. خواجو در روضه الانوار چنان که ذکر شد بیشتر از تشبیهات عقلی- حسی و حسی- حسی استفاده کرده است، بسامد بالای این دو، در اثری مانند روضه الانوار گریزناپذیر است، زیرا موضوع و فحوای کلام، چنین ساختاری را می طلبد. خواجو از این طریق بسیاری از مفاهیم و معانی عقلی و معنوی را به مشبّهٌ به‌های حسی تشبیه

کرده و مطلب را برای مخاطب دریافتنی و ملموس کرده است. او از این طریق کوشیده تا معانی بلند روحانی و معنوی را به گونه ای بیان کند تا هر خواننده ای بتواند آن را دریابد. برای این هدف راهکاری بهتر از این شگرد نیست که شاعر از تشبیه به عنوان کانون محوری اثر ادبی بهره بگیرد و مطلب را به گونه ای بپرورد که دریافتنی و آموختنی شود، بهره‌گیری از تشبیهات حسی به حسی نیز در همین جهت است، زیرا هیچ اثری عقلی و انتزاعی محض نیست و با محسوسات آمیخته است. شاعر از ظرفیت های محسوسات نظیر شکل، رنگ، طعم، مزه و...استفاده کرده و معانی عرفانی و معنوی و اخلاقی را مطرح نموده است و این امکان را فراهم کرده تا مخاطب بدون دغدغه و دشواری به عمق معانی او راه یابد و از آن، بهره بگیرد.

نتیجه گیری

با توجّه به جدول(شماره ۱) و نمودار (شماره ۱)خواجو بیشترین مشبّه تشبیهاتش را از اوصاف انسانی با ٤٢٦ مورد (۵۰/۷درصد) اخذ کرده است. بعد از آن از مفاهیم مجرد و انتزاعی(۲۰۸ مورد، ٢٤/٨درصد) بیشترین مشبّه خود را پدید آورده است، بعد از این موضوعات، اجرام آسمانی و مفاهیم تخیّلی و ادبی در مشبّه تشبیهات نمود بیشتری دارد. نوع تشبیهات خواجو نشان می دهد که او به موضوعات انسانی و انتزاعی گرایش بیشتری دارد و توصیفاتش جنبۀحکمی و اخلاقی و اجتماعی دارد و مرکز این اندیشه ها به انسان ختم می شود.با توجّه به نمودار(شماره ۲)در میان مشبّهٌ به تشبیهات ، اشیا و ابزارها(۳۲/۵درصد) بیشتر مورد نظر بوده است، پس از آن، طبیعت و زمین و اوصاف انسانی در مشبّه به تشبیهات این شاعر بیشترین نمود را دارد.

با توجّه به نمودار (شماره ۳)دریافته می شود که خواجو به تشبیهات عقلی- حسی و حسی- حسی علاقه بیشتری دارد زیرا حدود ۸۸٪ تشبیهات او به این دو نوع مربوط می شود.همچنین تشبیهات خواجو بیشتر تکراری است و ابتکار در آفرینش آنها دیده نمی شود.تشبیهات بلیغ در روضه الانوار بسیار به کار رفته و گاهی چند تشبیه بلیغ در

یک بیت متراکم شده است.خواجو به آوردن تشبیهات مفرد گرایش دارد و در آوردن وجه شبه و ادات تشبیه نیز اهل ابداع و نوآوری نیست.

موضوع	مشبّه		مشبّهٌ به	
	بسامد	درصد	بسامد	درصد
اوصاف انسانی	٤٢٦	٥٠/٧	١٣٠	١٥/٥
مفاهیم مجرد	٢٠٨	٢٤/٨	٢١	٢/٥
اجرام آسمانی	٩٥	١١/٣	٧١	٨/٥
طبیعت و زمین	٢٣	٢/٨	١٥٥	١٨/٥
حیوانات	٤	٠/٥	٨٤	١٠
رستنی ها	١٨	٢/١	٢٩	٣/٥
دریا	١	٠/١	٤٦	٥/٥
اشیا و ابزارها	٢٥	٣	٢٧٣	٣٢/٥
مفاهیم تخیلی-ادبی	٣٩	٤/٧	٣٠	٣/٥
مجموع	٨٣٩	١٠٠	٨٣٩	١٠٠

جدول شماره(۱)موضوعات مشبّه و مشبّه به،بسامد و درصد آن در روضه الانوار

منابع و مآخذ:

۱- اسکلتن،رابین، (۱۳۷۵)،حکایت شعر،ترجمهٔ مهرانگیز اوحدی،تهران، نشرمیترا.

۲- انوشه،حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگنامهٔادبی فارسی،ج۲، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳- پورنامداریان،تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه،تهران، نگاه.

٤- خواجو،کمال الدین محمود، (۱۳۷۰)، روضه الانوار،به کوشش محمّد علی گلاب زاده،کرمان، مرکز کرمان شناسی.

۵- داد، سیما، (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران، مروارید.

٦- رادویانی،محمّد بن عمر، (۱۳٦۲)، ترجمان البلاغه،تصحیح احمد آتش، چاپ دوم، تهران، اساطیر.

۷- رجایی،محمّد خلیل، (۱۳۷۲)، معالم البلاغه، چاپ سوم، شیراز، دانشگاه شیراز.

۸- شفیعی کدکنی،محمّد رضا، (۱۳۷۲)، صورخیال در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران، آگاه.

۹- شمس، قیس رازی، (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم،تصحیح سیروس شمیسا،تهران، نشر علم.

۱۰- شمیسا،سیروس، (۱۳۷۱)، بیان،چاپ دوم، تهران، فردوس.

۱۱- _____ ، (۱۳۸۲)، بیان و معانی، چاپ هشتم، تهران، فردوس.

۱۲- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، (۱۳۷۲)، معیار البلاغه، ترجمه محمّد جواد نصیری پور، تهران، دانشگاه تهران.

۱۳- علوی مقدم،محمّد و رضا اشرف زاده، (۱۳۸۳)، معانی و بیان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.

۱٤- فتوحی، محمود، (۱۳۸٦)، بلاغت تصویر، تهران، سخن.

۱۵- _____ ، (۱۳۹۱)، سبک شناسی نظریه ها، رویکردها و روش‌ها، تهران، سخن.

۱٦- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۸)، دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمّد نبوی، چاپ سوم، تهران، آگه.

۱۷- وطواط، رشیدالدین عمر، (۱۳۲۰)، حدایق السحر فی دقایق الشعر، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه کاوه.

۱۸- هاوکس،ترنس، (۱۳۸٦)، استعاره،ترجمهٔ فرزانهٔ طاهری، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.

۱۹- همایی،جلال الدین، (۱۳٦۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ دوم، تهران،توس.